

The Intellectual and Historical Background of Imam Khomeini's Theory of Islamic Civilization Revival and the Leader of the Revolution

Mohammad Ali Sadr Shirazi 

Responsible for oral history at the Qom Islamic Revolution Documents Center, Qom, Iran.

Sadrshirazi@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2024 /02 / 28 Revised: 2024 /03 / 09 Accepted: 2024 /04 / 06 Published Online: 2024 /04 / 19	The concept of the «New Islamic Civilization,» as the greatest aspiration of the Islamic Revolution of Iran, has deep historical roots and a geographical scope that spans the entire world. Understanding the essence of this concept requires an awareness of the contexts and starting points from which it originated. The exploration of these backgrounds, which is a blend of both intellectual and historical foundations, forms the central issue of this study. This research, conducted independently and not alongside other topics, addresses this issue and seeks to answer the question: «On what intellectual and historical foundations and contexts was Imam Khomeini's theory of Islamic civilization revival developed?» Using the method of historical comparative analysis (CHA), the study examines the evolutionary movement of history within a timeline that begins with the creation of mankind. Based on the findings, the study reveals that the elevating movement of the prophets, through six key elements, established the prophetic civilization as the foundation for the Islamic civilization. The comprehensive movement of the Ahl al-Bayt (the family of the Prophet) played a crucial role in consolidating and deepening the roots of this prophetic civilization. The golden age of Islamic civilization is presented in three forms: the creation of lived experiences, the creation of hope and belief, and the creation of accumulated resources of civilization. Islamic awakening at both the regional and Iranian levels, and finally, the victory of the Islamic Revolution with its civilizational essence in both its emergence and survival, have formed the intellectual and historical contexts for the revival of Islamic civilization. Keywords: Imam Khomeini, Ayatollah Khamenei, Islamic Revolution, Civilization, Islamic Civilization, New Islamic Civilization.



دوره ۱۱ | شماره ۳۹ | بهار ۱۴۰۳

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.513849.1405>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

زمینه‌های فکری و تاریخی نظریه احیای تمدن اسلامی امام خمینی و رهبر انقلاب

محمدعلی صدر شیرازی 

مسئول تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم، ایران.

Sadrshirazi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	
تاریخ دریافت:	طرح «تمدن نوین اسلامی»، به‌عنوان بزرگ‌ترین آرمان انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌ها و ریشه‌هایی به عمق تاریخ و گستره‌ای به پهنای جغرافیای جهان دارد. ماهیت‌شناسی این مفهوم، بدون شناخت زمینه‌ها و نقاط عزیمت طرح آن، جامع نخواهد بود. واکاوی این زمینه‌ها که تلفیقی نه‌چندان قابل تفکیک از مبانی فکری و تاریخی است، مسئله این جستار را شکل داده است. این تحقیق، در پژوهشی مستقل و نه در عرض و عرض سایر موضوعات، به این مسئله پرداخته و در پاسخ به این سؤال که «طرح نظریه احیای تمدن اسلامی امام خمینی و رهبر انقلاب بر کدام بسترها و زمینه‌های فکری و تاریخی نضج یافته؟»، با روش تحلیل تطبیق تاریخی ^۱ (CHA) سیر حرکت تکاملی تاریخ را در قالب خط‌زمانی آغاز یافته از زمان خلقت انسان بررسی کرده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، حرکت تعالی‌بخش انبیا در قالب شش مؤلفه، تمدن نبوی به‌مثابه پایه‌گذار نهال تمدن اسلامی، نهضت جامع اهل بیت در تحکیم و تعمیق ریشه‌های تمدن نبوی، دوران طلایی تمدن اسلامی در سه قالب: خلق تجربه زیسته، خلق امید و باورپذیری و خلق ذخایر انباشتی تمدن، بیداری اسلامی در دو سطح منطقه و ایران و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی با ماهیتی تمدنی در حدود و بقاء، بسترها و زمینه‌های فکری و تاریخی طرح احیای تمدن اسلامی را شکل داده‌اند.
تاریخ بازنگری:	
تاریخ پذیرش:	
انتشار آنلاین:	
صفحات:	
۸۳-۱۱۲	
	کلیدواژه‌ها: امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی، تمدن، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

1. Comparative-Historical Analysis

مقدمه

در قرن بیستم میلادی، مباحث تمدنی به صورت منقح و چهارچوب‌مند در محافل فکری دنیا بسط یافت. در اوان این قرن، ویل و همسرش آریل دورانت بر آن شدند که سیر توجه به تمدن‌ها را از نگاه تک‌خطی‌رهایی‌بخشند و به جنبه‌ترکیبی و تحلیلی و آنچه طرق زندگی از مجموع آن‌ها شکل می‌گیرد توجه کنند. دورانت و همسرش در کتاب مشرق زمین گاهواره تمدن (۱۳۸۰)، به توصیف تمدن کهن شرق و نقش آن در پیدایی تمدن غرب می‌پردازند. در ادامه، افرادی چون زیگموند فروید، هنری لوکاس، جوزف توین بی و... این مسیر را در آثار خود توسعه دادند؛ مسیری که ابعاد سلبی و تقابلی‌اش، در دهه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و نمود عینی یافتن لایه‌هایی از قدرت بالقوه تمدنی آن برجسته‌تر شد. آثاری همچون مقاله «بنیان خشم مسلمانان» (Lewis, 2001) و «برخورد تمدن‌ها» (Huntington, 1993) با نظام بخشی بیشتر به مفهوم‌سازی‌های افرادی چون آلبرت کامو^۱ و بازیل متیوز^۲، تقابل‌های بالفعل و بالقوه تمدن‌های بزرگ و به‌ویژه تقابل دو تمدن لیبرالیسم و اسلام را از منظر خود تبیین نمودند.

به موازات این سیر و پس از قرن‌ها تداوم افول تمدن اسلامی، پایه‌های فکری بیداری اسلامی به تدریج به استواری نسبی رسید و «نگاه تمدنی» در بین متفکران مسلمان شکل گرفت. در اوج این حرکت و در فضایی که بسط اومانیسم و فروعات آن در جهان از سویی و سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی از سوی دیگر به بدن نحیف‌شده جوامع اسلامی ضربات مؤثری وارد آورده بودند، نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی، نه تنها به مثابه سدی در برابر روند فوق تبلور یافت که زمینه را برای احیای دوران شکوه تمدن سترگ اسلامی را فراهم آورد. داشتن ظرفیت تمدن‌سازی و نیز نگاه تمدنی رهبران انقلاب اسلامی، دو ستون مقوم این دستاورد بوده است.

بر اساس افق متعالی نگاه امام خمینی، احیای تمدن اسلامی، رسالت پیش روی انقلاب اسلامی است. ایشان تمدن‌سازی را یک فرایند و محصول تربیت و زیست اخلاقی یک جامعه

1. Albert Camus
2. Basil Mathews

می‌دانند؛ فرایندی که با تکیه بر سه اصل مهم آزادی، عقلانیت و تعامل دین و سیاست محقق می‌گردد (محمودی کیا، ۱۳۹۹).

آیت الله خامنه‌ای نیز با تداوم ریل‌گذاری تمدنی امام خمینی در مسیر انقلاب اسلامی، ضمن مفهوم‌سازی‌های جدید، منظومه نظری آن را در قالبی نظام‌مند و کاربردی توسعه بخشیدند.

مفروض آن است که انقلاب اسلامی ایران نقطه عزیمت طرح تمدن نوین اسلامی به شمار می‌رود؛ اما ابهام و سؤالی که قابل طرح است اینکه، آیا این پدیدار، ماهیتی تأسیسی داشته یا بخشی از یک فرایند است؟ نسبت تمدن نوین اسلامی با دوران طلایی تمدن اسلامی، با تمدن نبوی و پیش از آن، با رسالت انبیا چه می‌باشد؟ پاسخ‌های گوناگون به این سؤالات، منتج به طیفی گسترده از مواجهه‌های موجود با این مفهوم و اساساً، انقلاب اسلامی خواهد بود.

ریشه بسیاری از ابهامات فوق، نگاه منقطع از بستر و روندهای مقوم ماهیت یک پدیدار است. بر اساس مفروضات روش تحلیل تطبیق تاریخی به‌عنوان روش مختار این پژوهش، بر آنیم تمدن نوین اسلامی و نقطه عزیمت طرح آن یعنی انقلاب اسلامی، نه یک پدیدار خلق الساعه و نه حتی برآمده از تحولات و تطورات منتج به پیروزی آن که ثمره رشد عقول، تعالی روح بشریت و بسترسازی در دیگر ابعاد، طی قرون متمادی است. لذا طرح تمدن نوین اسلامی، زمینه‌ها و ریشه‌هایی به درازنای تاریخ و گستره‌ای به پهنای جغرافیای جهان دارد. واکاوی این زمینه‌ها که تلفیقی نه‌چندان قابل تفکیک از مبانی فکری و تاریخی است، مسئله این جستار را شکل داده است.

در بیان اهمیت بحث، می‌توان ادعا نمود افق تعاملات و تقابلات امروز دنیا، بسیار فراتر از گذشته بوده و تثبیت و تعمیق نگاه تمدنی در میان نمایندگان اجرایی و رهبران فکری تمدن‌های بزرگ، بسیاری از مواجهه‌های روبنایی دیگر را تحت شمول خود بازتعریف نموده است. لذا اهمیت سخن از تمدن و مبانی، اصول و فروع آن، قامتی به بلندای اهمیت فهم راستین کلان پدیدارهای جهان را داراست. در این میان و بر اساس مفروضات نظری مقاله که از سویی بر حرکت تاریخ به سمت تعالی و تکامل و از سویی بر انباشتی بودن علم و سخت‌افزار و نرم‌افزارهای زاینده پدیدارهای تمدنی تأکید دارد، شناختن زمینه‌هایی که طرح داعیه شکوهمند احیای تمدن اسلامی در قالبی «نوین» را برای رهبران انقلاب اسلامی فراهم

آورد، پراهمیت است؛ زمینه‌هایی که بدون شناخت آن‌ها، ماهیت‌شناسی تمدن نوین اسلامی، این رسالت بلند انقلاب اسلامی میسر نخواهد بود.

در مقام هدف، پژوهش پیش‌رو در پاسخ به این سؤال اصلی که طرح نظریهٔ احیای تمدن اسلامی امام خمینی و رهبر انقلاب بر کدام بسترها و زمینه‌های فکری و تاریخی نضج یافته، در پی آن است تا ضمن توسعهٔ معرفتی نسبت به گوشه‌ای از اندیشه سیاسی اسلام، با تأثیرگذاری در ابعاد نظری و انضمامی، به خودآگاهی، مسئولیت‌شناسی و تعمیق آگاهی مردم و مسئولان کشور نسبت ماهیت و رسالت واقعی انقلاب اسلامی کمک نماید.

۱. پیشینهٔ تحقیق

در سال‌های گذشته و به‌ویژه از آغاز دههٔ نود شمسی، تعدادی بسیار از آثار مرتبط با احیای تمدن اسلامی منتشر شده و از منظرهای گوناگون بدان پرداخته‌اند. از جمله علیجان‌زاده روشن در کتاب *نگاهی اجمالی به بیانات رهبر معظم انقلاب دربارهٔ تمدن اسلامی* به جمع‌آوری بخشی از سخنان ایشان در این موضوع می‌پردازد. درخسه در کتاب *آفاق تمدنی انقلاب اسلامی* کارنامه و ظرفیت‌های موجود در انقلاب و جمهوری اسلامی را برای تمدن‌سازی نوین بررسی کرده است. مؤمنی‌ها و نجف‌علیزاده در کتاب *نقش نخبگان در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی* و رفیعی شمس‌آبادی در کتاب *نخبگان و تمدن‌سازی اسلامی* مباحثی کمتر پرداخته شده در این حوزه را مورد توجه و آسیب‌شناسی قرار داده‌اند. از معدود کتب نگاشته شده در این حوزه با رویکرد فلسفی را غلامی تحت عنوان *فلسفهٔ تمدن نوین اسلامی* نگاشته است.

پایان‌نامه‌های «تمدن نوین اسلامی در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای» (۱۳۹۵) نویسنده عوامل تمدن‌سازی را بررسی کرده که فاقد چهارچوب مشخص بوده و بیشتر بر جمع‌آوری داده و توصیف تمرکز دارد. «نقش دولت در تمدن‌سازی نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری» (۱۳۹۴) بر بخش‌هایی مغفول از نقش دولت در تمدن‌سازی پرتو افکنده و اکبری در «چالش‌های فکری انقلاب اسلامی و راهکارهای آن برای تحقق تمدن نوین اسلامی» (۱۳۹۷) به آسیب‌ها و تهدیدات نظری و عینی در تحقق این امر و راهبردها و راهکارهای موجود در تقابل با آن‌ها پرداخته است. «فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای» (۱۳۹۸) عنوان مقالهٔ جهانبین و معینی‌پور است که در آن پنج گام ترسیمی معظم له در تحقق تمدن

اسلامی را بررسی و امکان‌سنجی و ملزومات هر گام را به‌صورت جداگانه طرح می‌نماید. عزتی، چهاردولی و ترابی در «مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی و الزامات شکل‌گیری و ثمرات آن» (۱۳۹۹) سعی دارند در چهارچوب نظری نظریات رهبران انقلاب اسلامی به پرسش خود پاسخ دهند.

همان‌گونه که نمونه‌هایی از آن گذشت، پرداختن جامع و مستقل به مسیری که بشریت از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی طی نموده و پایه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری طرح احیای تمدن اسلامی را فراهم کرده است، منطقی نسبتاً مغفول مانده در بین این آثار است. برخی آثار تمرکزی نسبی به این موضوع دارند. رسالهٔ دکتر «چیستی و راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی در آثار متفکران ایرانی بعد از انقلاب» (۱۴۰۲) با روش فراترکیب^۱ صرفاً به‌عنوان یکی از محورهای مورد توجه اثر، این بسترها را از منظر متفکران ایرانی و در لابلای آثار مختلف جمع‌آوری کرده است. نجفی و غلامی در «انقلاب اسلامی و نقش‌محوری آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی» (۱۳۹۷) با تأکید بر دکتین امامت، به ظرفیت‌های سیاسی شیعه در مسیر تمدن‌سازی می‌پردازند. این تلاش تمرکز کمی بر موضوع مورد انتظار از عنوان مقاله دارد و گسترده‌گی بالای مسائل فرعی مطروح، آن را از دستیابی مطلوب به هدف اصلی بازداشته است.

۲. مبانی مفهومی

۲-۱. تمدن

پیچیدگی‌های این مفهوم و درهم‌تنیدگی مؤلفه‌های تعریف آن با مبانی نظری معرف، مانع از تبیینی فصل‌الخطاب است. به‌هرروی: «بسنده نمودن به تعریف مفاهیم تا حد تبیین نسبی، امری معقول است» (پوپر، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۶۸).

معنای لغوی: واژهٔ civilization معادل «تمدن» در زبان انگلیسی است که از واژهٔ لاتین civis به معنی شهروند یا شهرنشین گرفته شده و برای دلالت بر ویژگی‌هایی مانند لطف، کیاست و لیاقت مورد استفاده قرار گرفته است. تمدن دستاورد شهرنشینی است، یا برای پیشرفت و ترقی

افراد و جمعیت‌هایی که در شهرها زندگی می‌کنند (اکبری و رضایی، ۱۳۹۳، ص. ۸۷، به نقل از: سپهری، ۱۳۸۵، ص. ۳۵).

در بازهٔ ۱۹۸۰-۱۹۳۰ نسلی از نظریه‌پردازان تمدنی همچون بنیامین نلسون^۱ ظهور یافتند که واژهٔ تمدن را نه پدیده‌ای پایان‌یافته، بلکه به‌عنوان یک پروسهٔ در حال تحول انگاشتند. نهایتاً نسل متأخر نظریه‌پردازان تمدنی شامل هانتینگتون و آیزنشتات ذیل مطالعات تمدنی خود با موضوع برخورد تمدن‌ها و تطبیق آن‌ها، معنای نوین و پویا به این واژه بخشیدند (بابایی، ۱۳۹۶، ص. ۵۷).

واژهٔ «تمدن» برگرفته از «مدینه» است و مؤلف کتاب التحقيق واژهٔ مدین و مدینه را مشتق از ماده «دین» و به معنای پذیرش و خضوع در برابر برنامه‌ها، قوانین و مقررات می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص. ۵۵). در فرهنگ دهخدا ذیل مدخل «تمدن» آمده است: «تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت؛ و گویند مولده است (از اقرب الموارد) شهرنشینی» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۶۹۷۲).

معنای اصطلاحی: تعریف اصطلاحی تمدن تلاشی سخت است و نهایتاً پای فلسفه را به میان می‌آورد (لوکاس، ۱۳۶۶، ص. ۷). تعاریف رایج از تمدن و civilization از تنوع و جهت‌گیری‌های بسیار گسترده‌ای برخوردار است. ویل دورانت در تعریف تمدن می‌نویسد: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱، ص. ۳). توین بی می‌نگارد: «تمدن عبارت است از تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که کل بشریت بتواند با هم‌نوایی در کنار یکدیگر و به‌منزلهٔ اعضای یک خانواده کامل و جامع در درون آن زندگی کند» (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۱۱).

از نگاه ابن خلدون که تمدن را «حالت اجتماعی انسان» می‌داند، جامعه‌ای متمدن است که با تشکیل حاکمیت، نظم‌پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا به حفظ نظم و نظارت پردازد و از حالت زندگی فردی به زندگی شهری روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات انسانی چون علم و هنر شده است (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۷۱).

1. Benjamin nelson

به اعتقاد علامه جعفری:

تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آن‌ها بنماید؛ به‌طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهای سازنده آن‌ها باشد (جعفری، ۱۳۷۳، ج ۶، ص. ۲۳۳)

با علم به بغرنج بودن ارائه تعریفی جامع که تمام لایه‌های درهم‌تنیده تمدن را در برگیرد، بر آنیم: تمدن مجموعه اندوخته‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری انسان اجتماعی است که در جامعه‌ای تطور یافته بروز و تحول می‌یابد.

۱-۲. تمدن اسلامی

بر اساس تعاریفی که ذیل مفهوم تمدن ذکر شد، تمدن اسلامی «شیوه و سبک زندگی اسلامی را شکل می‌دهد و دستاوردهای معنوی مانند اخلاقیات، آداب، سنن، قوانین و انواع هنرهای اسلامی و دستاوردهای مادی مانند صنعت، فناوری، ساختمان‌ها و بناهای مختلف، که حاصل کار دانشمندان، صنعتگران، هنرمندان و افرادی معتقد به اسلام تمدن اسلامی به جامعه بشری عرضه می‌کند» (قاسمی، ۱۳۹۶، ص. ۷۰).

این تمدن که از آغاز تولد اسلام در مکه شروع به رشد یافت، در قرون بعد فراز و فرودهای بسیاری به خود دید. تمدن اسلامی، معاصر با قرون وسطی در غرب به اوج بالندگی خود رسید و با بروز تمدن مادی گرای غرب و نمو یافتن جوانه‌های مدرنیسم، افول یافت.

برخی از تعاریف، تمدن اسلامی را محدود به آنچه بر این تمدن در دوران شکوه خود گذشته است، می‌دانند. «تمدن اسلامی به اجتماعی از ملل مسلمان اشاره دارد که در محدوده وسیعی از جهان استقرار یافته و مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی را شکل داده‌اند که شیوه و سبک زندگی متمایزی را تشکیل می‌دهد» (اکبری و رضایی، ۱۳۹۳، ص. ۹۰). به عقیده توین بی: «تمدن اسلامی تمدن شرق در قرون وسطاست که بنیان‌گذار آن فقط ایرانی و عرب مسلمان نبودند» (حاتمی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۸).

امام خمینی و رهبر انقلاب عمده‌تاً تمدن را درون گفتمانی و در حقیقت تمدن اسلامی مطلوب را تعریف نموده‌اند. از سویی امام خمینی در مواردی به ابعاد سلبی این مفهوم پرداخته

و تمدن اسلامی را به‌عنوان ماهیت «غیریت»^۱ ساز با تمدن غربی معرفی کرده‌اند. ایشان تمدن مفید را همان تمدن اسلامی می‌دانند که مجموعه‌ای یکدست از نظام فکری و اخلاقی و سنن و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و دستاوردهای علمی بر پایه اسلام است و شاخصه‌های این تمدن را مذهب، قانون، آزادی، احزاب، استقلال و تقسیم کار اجتماعی می‌دانند.

با تکیه بر تعریف نهایی ارائه شده از مفهوم تمدن برآیند: تمدن اسلامی مجموعه اندوخته‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مسلمانان است که در جوامع اسلامی و بر هسته مرکزی توحید و باورهای دینی و مؤلفه‌های رهبری اسلامی، شریعت اسلامی، اخلاق، علم، عقلانیت و توسعه همه‌جانبه معطوف به حیات طیبه شکل می‌گیرد.

۲-۲-۲. مفهوم تمدن نوین اسلامی

برجسته‌ترین بحث ذیل شناخت مفهوم تمدن نوین اسلامی، تمایز آن با تمدن نخست اسلامی است که با ظهور پیامبر اسلام شکل گرفت و در قرون بعد به شکوفایی رسید. همچنین می‌توان از تمایز آن با تمدن مطلوب سایر اندیشمندان مسلمان به لحاظ مؤلفه‌ها سخن گفت. در این مسئله، سه نگاه وجود دارد:

الف) قائلان به تمایز تاریخی تمدن نوین اسلامی: برخی از پژوهشگران و متفکران تفاوت را روینایی و در مقطع تاریخی تحقق آن‌ها و به تبع مقتضیات متفاوت زمانی فرو می‌کاهند. به باور این طیف، تمدن نوین اسلامی بر همان بنیادهای نظری تمدن نخست شکل می‌گیرد. ازجمله اسماعیلی می‌نگارد: «[تمدن نوین اسلامی] از لحاظ مبنا و مؤلفه‌های اصلی هیچگونه تفکیکی با تمدن اسلامی عصر طلایی ندارد؛ اما در برخی از مسائل فرعی یا ابزار تعالی مانند بهرهوری از علوم امروزی و تجربه‌های ارزشمند بشری، ممکن است دگرگونی‌هایی با تجربه تاریخی گذشته‌اش داشته باشد» (اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص ۵۱).

ب) قائلان به تمایز تاریخی و نظری تمدن نوین اسلامی: این طیف علاوه بر تأخر زمانی، لایه‌هایی عمیق‌تر از تفاوت را در نسبت میان تمدن نوین اسلامی و تمدن نخست لحاظ می‌کنند.

مثلاً رضا غلامی فکر و فرهنگ شکل‌دهنده تمدن جدید را متمایز میداند: چنان تغییراتی در فکر و فرهنگ اسلامی رخ داده است که باید بین فکر و فرهنگ اسلامی شکل‌دهنده تمدن یا تمدن‌های قبلی و فکر و فرهنگ شکل‌دهنده تمدن جدید، تمایز قائل شد... در وجه دیگر، جنبه عینی تمدن در تاریخ مدنظر است... می‌توان این دو تمدن را با دو عنوان «تمدن پیشین» و «تمدن نوین» متمایز نمود. وجه سومی نیز وجود دارد که بر اساس آن، تمدن جدید هم از حیث نظری و هم از جهت بستر تاریخی با تمدن قبلی متفاوت است... به اعتقاد ما مفهوم تمدن نوین اسلامی را باید در وجه سوم جستجو کرد (غلامی، ۱۳۹۴).

ج) قائلان به تمایز صرفاً نظری و ماهوی: معدودی از متفکران در تبیین مفهوم تمدن نوین اسلامی، تأخر زمانی نسبت به تمدن نخست را دخیل و مبنا ندانسته و به ویژگی‌های ماهیتی آن تأکید دارند. موسی نجفی ضمن تأکید بر تمایزات نظری و ماهوی تمدن جدید و تمدن نخست اسلامی، در نگاهی بدیع بر آن است: نوین بودن تمدن نوین اسلامی نسبت به گذشته نیست؛ بلکه نسبت به تمدن غرب، نوین خواهد بود. تمدن نوین اسلامی هرچند یک تقریر جدید و نو از تمدن گذشته است؛ اما نو بودن آن از این جهت است که انقلاب اسلامی ظرفیتی را ایجاد کرده که آن میراث عظیم گذشته تمدنی ما در برخورد با تمدن غرب می‌تواند به یک وضعیت جدید برسد (نجفی، ۱۳۹۴).

در تعریف مفهوم «نوین» و چیستی تمدن نوین اسلامی، آن را دوساحتی دانسته و هر ساحت را دارای ویژگی‌هایی بعضاً متمایز که نهایتاً به هم‌افزایی خواهند رسید می‌دانیم. در ساحت نخست و نضج این تمدن در ایران، ویژگی‌هایی مهم و تعیین‌کننده همچون محوریت مفهوم امامت، اجتهاد پویا و بهره‌مندی از اندوخته‌های بومی و ایرانی، آن را به لحاظ تاریخی و ماهوی از تمدن نخست اسلامی متمایز می‌کند؛ اما در ساحت دوم که شامل سایر جوامع امت اسلامی است، این تمایزها کمتر نمود داشته و به تبع، قرابت آن به تمدن نخست نمود بیشتری دارد.

به باور نگارنده، این تمدن، نه در عرض مفهوم تمدن اسلامی، بلکه ذیل آن تعریف می‌شود. کلمه «نوین» در این مفهوم، خالی از انقلاب مفهومی بوده و بیشتر بر تغایر مصداقی آن با تمدن نخست اسلامی نضج یافته در قرون پیشین صدق می‌کند. در مقام انتزاع، بنیادها، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و اهداف غایی تمدن نوین اسلامی، به صورت مطلق و ژرف، جدای از تمدن اسلامی قابل تعریف نیست؛ اما آنچه تمدن نوین اسلامی را متمایز می‌سازد، تلاش برای عینی کردن و به

انضمام کشاندن آن، با توجه به چالش‌ها و فرصت‌های موجود در عصری نوین و بس متفاوت است.

۳. مبانی و مباحث نظری

۳-۱. ظرفیت تمدن سازی اسلام

برخورداری از کلان نظریه، جامعیت، فراگیری و در کنار این عناصر، نظام‌وارگی یک اندیشه، آن را قادر می‌سازد مقدمات تمدن‌سازی را فراهم کند. اندیشه اسلام با توجه به جامعیت بی‌بدیل خود، به‌راستی مدعی تمدن‌سازی‌ای برای بشریت است که می‌تواند ذخایر و ظرفیت‌های انسانی و امکانات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه را در قالب محتوا و مظاهر تمدنی بالفعل سازد. از سویی، نقاط عطفی چون اوج‌گیری تمدن اسلامی و دوران شکوه آن، گواه صحت این ادعا و قدرت نظریات اسلامی در تمدن‌سازی است.

۳-۱-۱. ظرفیت و رسالت تمدنی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی برآمده از نگاه حداکثری به اسلامی است که آموزه‌های آن، تمام ابعاد فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان را شامل است. اسلام نه مجموعه‌ای از دستورات فردی و نه جمعی از ریل‌گذاری‌های جزیره‌ای و پراکنده اجتماعی است؛ بلکه منبعی غنی و جامع برای تشکیل تمدن است و اجرایی کردن آن، جز از مسیر تشکیلی حکومتی تمدن‌ساز نمی‌گذرد. امام خمینی با بهره‌گیری عملیاتی از این منبع و بر اساس نگاه تمدنی خود، ضمن نقد تمدن موجود غربی و «تمدن بزرگ» مورد ادعای رژیم پهلوی، از احیای تمدن اسلامی در قامت یک هدف مهم حکومت اسلامی یاد کرده است؛ لذا است که در کتاب صحیفه ایشان، دو مفهوم «تمدن» و «متمدن» ۱۷۷ بار تکرار شده است.

از منظر امام توحید به‌مثابه نقطه عزیمت نهضت اسلامی، جهت‌گیری حرکت جامعه و نظام سیاسی را به سمت تمدنی بر پایه «عبودیت» و «نشر توحید در عالم» تعیین می‌کند. ایشان این هدف را شامل ابعاد مختلف حیات بشری می‌داند و همین شمول، تکیه‌گاه نظری بحث حاضر در تمدن‌سازی اسلامی است. از نظر ایشان، انسان دارای سه لایه «قلبی، عقلی و ظاهری» است و دستورات انبیا و تمدن برآمده از آن نیز باید پاسخگوی هر سه لایه باشد (ر.ک. به: امام خمینی،

۱۳۸۰، ص ۳۸۶). بر این اساس و بر مبنای ماهیت و بنیادهای فکری انقلاب اسلامی، در یک جمله می‌توان خط انقلاب اسلامی ایران را حرکت در مسیر پیچیده، چند سطحی و طولانی تمدن‌سازی و اجرایی کردن راهبرد برون‌رفت عقب‌ماندگی جهان اسلام به صورت عام و ایران به صورت خاص دانست.

۲-۲-۳. تکامل تاریخ

حرکت تاریخ و سیر تکاملی، قهقرایی و ادواری آن، همواره معرکه آرای صاحب‌نظران بوده است. بسیاری از متفکران مسلمان از منظرهای گوناگون بر سیر تکاملی تاریخ و حرکت جهان به سمت عبودیت تأکید دارند. مطهری نظریه تکامل مبتنی بر «فطرت» را مطرح می‌سازد: «انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود یعنی مرحله انسان ایدئال و جامعه ایدئال نزدیک‌تر می‌شود» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۴، ص ۴۲۷).

طباطبایی از منظری غایت‌گرایانه همین مطلوب را حاصل می‌کند. ایشان در بحث مبسوط خود ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران می‌نگارد: «کاوش عمیق در احوال کائنات نشان می‌دهد که انسان نیز به عنوان جزئی از کائنات در آینده به غایت و کمال خود خواهد رسید» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۰۶).

بر همین اساس، مفروضات نظری این تحقیق بر آن است: «پرداختن به موضوع مهم و اساسی تمدن‌نوین اسلامی و تدوین طرحی نظری در خصوص این مفهوم، بدون توجه به چشم‌انداز آینده و ترسیم و الگو و هدف، ناتمام خواهد بود» این الگو، بر اساس نظرات صاحب‌نظرانی چون مطهری و طباطبایی در خصوص تکامل تاریخ از منظر «فطرت» و «غایت» قابل استخراج است و بر آن اساس، انسان همچون کل جهان به صورتی هدفمند خلق شده و در مسیری ولو دارای فراز و نشیب و همراه با صعود و سقوط جوامع، به سمت کمال و تکامل در حرکت است.

۴. روش

تبیین بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، منقطع از بسترهای شکل‌دهنده آن ناقص خواهد بود. مطابق با اصل «وابستگی به مسیر طی شده» باور بر این است که برای «شناخت» بسیاری از

پدیده‌ها، بایستی آن‌ها را در ظرف زمان و مکان و ضمن بررسی مسیر طی شدهٔ تاریخی آن‌ها، از طریق بررسی پیکربندی‌ای از متغیرهای مؤثر، در ترتیبات نهادی مختلف یا مشابه، مورد مطالعه قرار داد (شجاعی، ۱۴۰۰، ص. ۲۹ به نقل از Mahoney, 2000).

این امر در خصوص شناخت ماهیت «تمدن نوین اسلامی» که از جنس تمدن بوده و «تدریج» بخشی ذاتی از ماهیت آن است، اهمیتی مضاعف دارد. لذا این پژوهش، برای پاسخ به این سؤالات و تعمیق معرفتی نسبت به ماهیت «تمدن نوین اسلامی» از روش تحلیل تطبیق تاریخی (CHA) بهره می‌برد. در این روش، ماهیت یک پدیدار، نه به صورت یک فریم عکاسی، بلکه همچون یک فیلم بلند و برآیندی از روندی تاریخی تبیین می‌شود؛ سکانس‌هایی که عناصر شکل‌دهندهٔ آن پدیدار را شکل داده‌اند.

در روش مختار، آبرژه در قالب کلان ساختارها و فرایندهای بلندمدت مطالعه می‌شود و خروجی آن، منجر به تبیین علل شکل‌گیری آن پدیدار و نیز شناخت ویژگی‌های اکتونی آن خواهد شد (Tilly, 1984, p. 11).

کاربست این روش، در پژوهش‌های علوم سیاسی به صورت‌های گوناگون بوده است. در اینجا بدون فروافتادن در تله‌های روشی و محدودیت‌های زائد، به لایه‌های مبنایی تطبیق تاریخی پایبند خواهیم بود. در مسیر تحقیق، از دل منابع اولیه و ثانویه کتابخانه‌ای، آغازین جوانه‌های فکری و تاریخی شکل‌دهنده پیکره تمدن آرمانی نوین اسلامی را کاویده تکاملی آن را در ضمن بازخوانی مؤلفه‌های نظری آن تبیین می‌نماییم.

۵. داده‌های تحقیق

۵-۱. نهضت فکری و تاریخی انبیا

تمدن نوین اسلامی را بایستی در امتداد مسیر تمدن شکوهمند اسلامی‌ای دانست که با ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی در شبه‌جزیرهٔ عربستان متولد شد و به سرعت گسترش یافت. این دین، خود عصاره و برون‌داد تکامل یافتهٔ رسالتی است که انبیای الهی در بسط توحید، عبودیت، معنویت و عدالت در جوامع انسانی بر عهده داشتند؛ بنابراین نقطهٔ آغاز تمدن نوین اسلامی را در یک کلان نگاه می‌توان آغاز رسالت انبیا و به عبارتی بدو خلقت بشریت دانست؛ پیامبرانی که هر یک بشریت را گامی به سمت این کمال نزدیک ساخته و مهیای نزول کتاب آسمانی

قرآن و تولد تمدن نبوی نمودند. رسالت انبیا که مؤلفه‌های مقوم نهضت اسلامی مردم ایران بر آن پایه گذاری شده، ذیل موارد زیر قابل عنوان‌بندی و تبیین است:

سوق دادن انسان‌ها به توحید تشریعی و تکوینی

نه تنها غایت رسالت انبیا بلکه غایت و هدف اصلی خلقت را می‌توان در توحید محض و بندگی خدا خلاصه نمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ...»: «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید» (نحل: ۳۶). مقصود این دعوت، تعالیِ باورها از مسیر توحید الوهی و ربوبی است؛ تا آنجا که خداوند در تمام ابعاد و لایه‌های هستی و از جمله زندگانی بشر ساری و حاکم دانسته شود: «توحید، اولین هدف بعثت پیامبران است... توحید به معنای حاکمیت مطلق پروردگار بر عالم تشریع و عالم تکوین است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱).

عبودیت در مقام عمل و الهی‌سازی فرد و جامعه

این شدن و صیوریت و نیل به افقی چنین بلند، تنها از مسیر پیکرتراشی باورها و تطهیر نظری نخواهد گذشت؛ بلکه این بعد از توحید، آنگاه سالک و جامعه را به مقصود می‌رساند که در عمل و به تعبیر قرآن، «تزکیه» بروز یابد: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ لذا توحید در مقام اعتقاد آغاز مسیری است که غایت آن رسیدن از ابعاد حیوانی به لاهوتی است: «آنچه مقصد ذاتی و غایت بعثت و دعوت انبیا و مجاهدت و مکاشفت کَمَل و اولیاست، آن است که انسان طبیعی لحمی حیوانی بشری، انسان لاهوتی الهی ربانی روحانی شود و افق کثرت به افق وحدت متصل شود» (اخلاقی و شریعتمداری، ۱۳۸۶، ص. ۳۴۹).

طاغوت‌ستیزی

طغیان انسان مستغنی در برابر پروردگار از ویژگی‌هایی است که قرآن کریم برای انسان ذکر کرده است (علق: ۶). امام خمینی از اولین آیات اولین سوره‌ای که بر پیامبر^(ص) وحی شده است نتیجه می‌گیرد که مقوله طاغوت و طاغوت‌ستیزی «در رأس امور است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۴) قرآن و روایات می‌نمایاند که تبری و قیام علیه طاغوت

و استکبار، از برجسته‌ترین محورهای رسالت انبیا بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). این اهمیت تا آنجاست که این ایستادگی، فراتر دفاع و مقاومت انفعالی، بلکه ماهیتی قیام‌گونه و آفندی دارد: «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ أَنْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (شعرا: ۱۰).

اقامه عدل

عدل به موسع‌ترین معنا و برون‌داد آن که به تعبیر حضرت علی در حکمت ۴۳۷ نهج‌البلایه: «العدل يضع الأمور مواضعها» شامل ابعادی محوری و گسترده از رسالت پیامبران است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵): «رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند». امام خمینی با تفسیری زیبا از مفهوم عدل و ارتباط آن با این رسالت، آن را با شئون مختلف و وسیع انسان‌سازی متداخل می‌داند: «انبیا همه آمدند آدم را درست کنند. یک نبی‌ای نیامده است که مقصدش این معنا نباشد که انسان را اصلاح کند. اقامه عدل، همین درست کردن انسان‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۵) ایشان البته در موارد متعدد، معنای متبادر از عدالت و به مثابه ایستادگی در برابر ظلم و حق‌ستانی مظلوم را مراد گرفته‌اند: «اساساً انبیاء خدا-صلوات الله و سلامه علیهم- مبعوث شدند برای خدمت به بندگان خدا، خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور، و خدمت به مظلومان و ستم‌دیدگان و اقامه عدل، عدل فردی و اجتماعی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص. ۶).

ساماندهی به امور دنیوی

دقت در ماهیت و رسالت دین و نیز بسیاری از آموزه‌های این دنیایی آن گواه است که هدف انبیا ساماندهی توأمان دنیا و آخرت در شبکه‌ای از روابط الهی و متعالی است. برخلاف آنچه برخی روشنفکران که با نگاهی تقلیل‌گرا به دین نگریسته‌اند و این برداشت، به عنوان نمونه در نام کتاب آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء مهدی‌بازرگان نمودی واضح دارد، اصولاً تفکیک سعادت واقعی دنیوی و اخروی، بالذات امکان‌پذیر نیست.

امام خمینی نامحدود بودن مقوم‌های دین را دلیل این امر دانسته‌اند:

و گمان نباید بشود که اسلام آمده است برای اینکه، این دنیا را اداره بکند، یا آمده است فقط برای اینکه مردم را متوجه به آخرت بکند، یا آمده است که مردم را آشنای به معارف الهیه بکند. محدود کردن، هر چه باشد خلاف واقعیت است. انسان غیر محدود است و مربی انسان غیر محدود است و نسخه تربیت انسان که قرآن است غیر محدود است؛ نه محدود به عالم طبیعت و ماده است، نه محدود به عالم غیب است، نه محدود به عالم تجرد است، همه چیز است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص. ۴۲۲)

لذا دین به دنبال ساماندهی وجوه مختلف زیست دنیوی از جمله «رفاه مستضعفین» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۵۳۱). «مالیات‌هایی نظیر خمس و زکات و خراج را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند؛ عدالت را بین ملت‌ها و افراد مردم گسترش دهد، اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کشور کند» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۷۱).

تشکیل حکومت

پیامبران نخستین رهبران نهضت تمدنی الهی در زمین بوده‌اند. آنان در مقام تشکیل و تعالی ابعاد نرم‌افزاری و فرهنگی تمدن و گاه حتی در ابعاد عینی و سخت‌افزاری و حتی صنعتی، سرآمد بوده و در مقاطعی به دست انبیائی چون حضرت سلیمان و داوود (علیهما السلام) موفق به شکل حکومت توحیدی شده‌اند.

مروری بر پنج عنوان قبلی و در نظر گرفتن لوازم و موانع تحقق آن‌ها، ما را به سمت ضرورت تشکیل حکومت خواهد رساند. اصولاً بسیاری از آموزه‌های دین و به‌ویژه آنجا که بحث در قامت ساخت تمدنی جامع بلندا می‌یابد، تنها در ذیل حکومت دینی مجال عینیت می‌یابد: «هدف بعثت‌ها، به‌طور کلی، این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند. و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۷۰).

بر اساس آنچه بررسی شد، رسالت انبیا، رسالتی فرازمانی و فرامکانی بوده که ساماندهی امور اخروی و دنیوی بشریت را هدف داشته است؛ این شمول، ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری‌ای را در برمی‌گیرد که طبق تعریف مختار پژوهش از مفهوم تمدن، مؤلفه‌های این مفهوم و مقصود را در خود جای می‌دهد. لذا و در یک جمله، رسالت پیامبران، بنیادگذاری تمدنی

الهی بوده است. این بنیاد، اساس حرکت متعالی بشر در قرون بعد را فراهم ساخت: «دعوت انبیاء روزبه‌روز در دنیا ماندگارتر، فراگیرتر و بیشتر به ذهن مردم و دل‌های مردم آشنا و نزدیک شده است. شیاطین کار می‌کنند؛ اما طبیعت عالم و حرکت عالم به‌سوی حق است» (دفتر حفظ و نشر آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۳/۱۷).

۲-۵. تمدن نبوی و پایه‌گذاری نهال تمدن اسلامی

با ظهور اسلام، به‌مثابه کامل‌ترین برنامه تمدن‌سازی، جامعه بدوی عربستان خاستگاه تمدنی قدرتمند و جامع گشت و به‌سرعت مرزهای حجاز را درنوردید. رسالت پیامبر اعظم صورت تکامل یافته رسالت انبیاء پیشین بود و بر همان پایه‌های شش‌گانه پیش گفته شکل گرفت. ایشان را بایستی بنیان‌گذار تمدن اسلامی‌ای دانست که بسیاری از آمال و البته ثمرات گسترده و جهانی آن را دنیا در قرون بعد مشاهده نمود. آنچه درواقع اعجاز تمدنی اسلام به شمار می‌آید آن است که برخلاف سایر تمدن‌ها که عمدتاً فرایندی چندقرنه در تبدیل اندیشه به فرهنگ و فرهنگ به تمدن طی نموده‌اند، تمدن اسلامی با تکیه بر وحی، ایمان و ایدئولوژی قدرتمند و منحصربه‌فرد، به‌سرعت متولد گشت و نضج یافت: «نبی مکرم... توانست در طول ۲۳ سال جریانی به راه بیندازد که این با همه موانع تا امروز تاریخ را جلو رانده و پیش برده است... در همین مدت پیغمبر اکرم توانست... حرکتی را ایجاد کند که این حرکت یک تمدنی را آفرید و این تمدن بر اوج قله تمدن بشری در دوران مناسب خود قرار گرفت» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۹/۴).

۳-۵. نهضت جامع اهل‌بیت؛ تحکیم ریشه‌های تمدن نبوی و نضج فرهنگ سیاسی تشیع

پس از رحلت پیامبر^(ص)، آنچه تمدن نوین‌یاد نبوی را گامی بلند به تثبیت و بالندگی نزدیک کرد، حرکت جامع اهل‌بیت^(ع) در تحکیم ریشه‌های این تمدن، رویارویی با تهدیدها در قالب‌های متنوع و ارائه الگویی جامع برای نیل بشریت به تمدنی تمام‌عیار بود. این حرکت البته از روز غدیر خم و تبیین و تکمیل دو مفهوم هم‌افزای «ولایت» و «امامت»، این دو مفهوم بلند و مؤلفه محوری تمدن نوین اسلامی، چه در دوران نخست و چه در احیای امروزی آن آغاز و با بلندترین معارف فردی و اجتماعی از زبان و سیره حضرت فاطمه^(س) و امیرالمؤمنین چه در دوران سکوت و چه حکومت‌داری ادامه یافت. حسنین (علیهما السلام) با قیام و قعود خود

الگوهای راستین و قوانین مقوم تمدن را کامل تر کردند و قیام عاشورا، علاوه بر بعد الگوارۀ خود، به موتور محرک بی‌بدیلی برای خیزش بشریت به سمت تعالی مبدل شد. امام سجاد^(ع) با درک صحیح و فهم عمیق دست به اصلاح تفکر و فرهنگ جامعه به‌عنوان زیربنا و زمینه و نرم‌افزار تمدن اسلامی زد. اگر در دوران امام باقر^(ع) می‌بینیم که شیعه دوباره احساس وجود و شخصیت می‌کند... اگر در تاریخ، عصر امام صادق^(ع) را عصر جنبش فکری و فرهنگی معرفی می‌کنند، مرهون تلاش و صبر و برنامه‌ریزی صحیح امام سجاد^(ع) است (امامی، ۱۴۰۳، ص. ۶۶) و اگر «۳۵ سال تلاش امام سجاد را از زندگی ائمه قطع کنیم، قطعاً به آنجایی نخواهیم رسید که امام صادق رفتاری آن‌چنان صریح و آشکار با حکومت اموی یا بعدها با حکومت عباسی داشت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۴).

در گام بعد، نهضت علمی، باشکوه امام باقر و امام صادق^(ع) در شرایط افول بنی‌امیه و ظهور بنی‌عباس، نقطه عطف دیگری است که تعالیم اسلامی را در دو عرصهٔ ارائهٔ طریق و ایصال به مطلوب گسترش داد و جامعه اسلامی را با جهش معرفتی، چه در عرصهٔ حیات فردی و چه در عرصهٔ حیات اجتماعی مواجه کرد (غلامی، ۱۳۹۶، ص. ۷۴).

بروندادهای این نهضت چنان بود که «دستگاه خلافت ناگزیر از برخورد خشونت‌بار با این جریان و محبوس نمودن امام کاظم^(ع) در زندان می‌گردد... [باوجود آن‌که] این حقیقت مورد غفلت قرار می‌گیرد، اوج نهضت علمی امامان شیعه در زمان امام رضا^(ع) واقع شد» (همایون، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۴) حضور تابناک ایشان در مجالس بزرگ مناظره در عصر مأمون، از زمینه‌های این دستاورد به شمار می‌رود. از سویی، حضور ایشان در ایران، پایه‌گذار تحکیم ریشه‌های معرفتی تشیع در این دیار، به‌عنوان خاستگاه احیای «تمدن نوین اسلامی» در عصر امروز گشت باوجود به اوج رسیدن نهضت علمی در زمان امام رضا^(ع)؛ اما همچنان جای خالی مؤلفه‌ای مهم در ترویج خروجی‌های این نهضت و ایصال آن به «تمدن» پابرجا بود. این مؤلفه، همان «حَمَلَه» و نخبگان متعهد جامعه هستند که با درک دقیق و عمیق علوم ائمه^(ع)، حتی در غیبت یا محدودیت معصوم^(ع) به گسترش آن پردازند. «در این نوع نگاه، ما فرایند غیبت را نه از زمان ورود شیعه به دوران غیبت صغرای امام زمان (عج) که از زمان به امامت رسیدن امام جواد^(ع) ارزیابی می‌نماییم» (همایون، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۶) اهمیت ورود سیر تاریخی شکل‌گیری تمدن

اسلامی به این مرحله، در زمان امامین عسکریین که به واسطه محدودیت‌ها و مظلّم خلفا، حتی بسیاری از شیعیان موفق به دیدار امام خود نشدند، نمودی واضح دارد این نمود، با غیبت صغری و سپس کبرای امام موعود، عینیتی مضاعف می‌یابد. آنجا که زیدگان این «حمله» به مثابه نائب خاص و سپس تا عصر ظهور به عنوان نائب عام امام، سکان‌دار حفاظت از دین و پیشبرد رسالت تمدنی ائمه^(ع) معرفی شدند.

۴-۵. دوران طلایی تمدن اسلامی

هم‌زمان با نهضت ائمه اطهار^(ع)، گسترش قلمروی حکومت اسلامی و فتوحات جدید، باعث شد این تمدن تشنه پیشرفت و پر ظرفیت، با سایر تمدن‌ها هم‌مرز شود. از همین طریق، ظرفیتی جدید برای شناخت و انتقال دستاوردهای سایر تمدن‌ها به داخل حوزه تمدن اسلامی فراهم شد. این امر از طریق نهضت ترجمه و نیز تأسیس نهادهای تمدنی همچون مدارس و کتابخانه با سرعتی چشمگیر صورت گرفت.

در سده سوم هجری تمدن اسلامی به «تمدنی فوق تمدن‌ها» تبدیل شد: «مجد آن‌ها دنیا را گرفته بود؛ تمدن آن‌ها فوق تمدن‌ها بود؛ معنویات آن‌ها بالاترین معنویات بود؛ رجال آن‌ها برجسته‌ترین رجال بود؛ توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود؛ سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۷۴)؛ بنابراین می‌توان این سده را آغاز عصر طلایی تمدن اسلامی دانست؛ عصری که در سده چهارم به اوج خویش می‌رسد.

استیلای تمام‌عیار اسلام در تمدن‌سازی و خروجی آن در قالب تولید علم و فرهنگ تا قرن پنجم ادامه یافت. پس از آن، تمدن اسلامی به سرعت فروپاشید. به قول ویل دورانت، هیچ‌یک از تمدن‌های تاریخ همچون تمدن اسلام، دچار ویرانی ناگهانی نشده است. گرچه بر سر عوامل این پدیده غمبار اتفاق نظر وجود ندارد؛ اما در نگاهی کلان می‌توان عواملی چون تحجر، تصوف، خودکامگی، هجوم بیگانگان و سقوط اندلس را دخیل دانست (اسفندیار، ۱۳۹۱، ص ۷۰).

این فراز و فرودها، از خاستگاه‌های فکری و تاریخی طرح احیای تمدن نوین اسلامی به شمار می‌روند. این تأثیر در ذیل چند عنوان قابل بررسی و مذاقه است:

خلق تجربه زیسته^۱

تجربه زیسته، همان‌طور که در تحقیقات کیفی [پدیدارشناسی] درک می‌شود، بازنمایی و درک تجربیات، انتخاب‌ها و گزینه‌های انسانی محقق یا موضوع تحقیق و چگونگی تأثیر آن عوامل بر درک فرد از دانش است. تجربه زیسته از دیدگاه شخصی و منحصر به فرد محققان صحبت می‌کند (Boylorn, 2008)؛ لذا تجربه زیسته، نه -آن‌چنان که بعضاً در افواه معنا یافته- اصل آن وقایع تجربه شده است، بلکه آن معنا و بازنمایی است که از دل آن وقایع در ذهن نقش می‌بندد.

عینیت یافتن شکوه تمدن اسلامی در قرون متقدم، پیش از هر چیز مفهوم انتزاعی «تمدن اسلامی» را در ذهن مسلمانان قرون بعد به‌عنوان سوژه^۲، تصویری انضمامی و ملموس^۳ بخشید؛ تصویری که بدون تولد آن، امید و ریل‌گذاری برای احیای تمدن اسلامی بی‌معنا خواهد بود.

خلق امید و باورپذیری

در مسیر احیای تمدن اسلامی، «امید مهم‌ترین ابزار پیشرفت است» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۸/۲۸) در فراترکیب صورت گرفته در خصوص راهبردهای نیل به تمدن نوین اسلامی، «ارتقای امید به پیروزی و آینده تمدن نوین اسلامی» یکی از پربسامدترین راهبردهایی است که پژوهشگران حوزه تمدن در قالب ۲۳ اثر، شامل کتاب، مقاله و رساله بر آن تأکید داشته‌اند (صدرشیرازی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۶).

اگر شکل‌گیری تمدن نبوی در صدر اسلام و تعمیق پایه‌های آن توسط ائمه اطهار^(ع)، چهارچوب نظری و اساس اولیه ایجاد تمدنی بزرگ را بنا نهاد، به ثمر نشستن آن بنیاد در عصر طلایی تمدن اسلامی، بسان تجربه‌ای عینی و بالفعل شده و نمونه (تا حدی) آرمانی، برای همیشه تاریخ در برابر چشم مسلمان قرار گرفته است؛ تجربه‌ای که تکرار و احیای آن تمدن و حتی فراتر از آن را در عصر غیبت باورپذیر نموده است

-
1. Lived Experience
 2. Subject
 3. Objective

خلق ذخایر انباشتی تمدن

در تعریف ارائه شده از مفهوم تمدن در صدر این جستار، یعنی «مجموعه اندوخته‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری انسان اجتماعی است که در جامعه‌ای تطور یافته بروز و تحول می‌یابد»، کلمه «مجموعه» ما را به شمول حداکثری، «اندوخته‌ها» به شمول داشته‌ها و مصنوعات و پدیدارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری رهنمون می‌سازد. امروز، گرچه به‌راستی سخن از انحطاط تمدن نخست اسلامی می‌رود؛ اما این افول به معنای از میان رفتن بسیاری از «اندوخته‌ها» و دستاوردهای فکری و عینی آن نیست.

کاروان علم [امروز] بشری به‌اندازه‌ای که مدیون نام‌های بزرگی چون فارابی، ابن‌سینا، غزالی، ابن‌رشد، ابن‌خلدون، الزهراوی، رازی، ابن‌هشیم و ملاصدراست، مدیون حیث تمدن‌آفرینی مکتبی است که حتی مسلمان شدن را نیز جز به تعقل و معرفت در اصول قبول ندارد (خرمشاد، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۸).

امروز اگر به‌راستی سخن از احیای آن تمدن می‌رود، مستظهر و با تکیه بر آثار اندیشمندان و متفکران متقدم، علوم نظری و تجربی انباشته، مسیر طی شده، فرهنگ روبه‌جلو رفته و تجارب گوناگون به‌دست آمده از علل فراز و فرود تمدن نخست اسلام است؛ بنابراین تجربه ثبت شده مسلمانان در قلمرو تمدن قبلی می‌تواند به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های علوم قرار گیرد. تاریخ و آگاهی‌های تاریخی ما مدعی ارائه الگو است. تجربه تاریخی مسلمانان (تمدن اسلامی) به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های تحول بر علوم و در زمره مدعیان ارائه الگویی برای چگونگی اسلامی سازی آن است (الویری، ۱۳۹۵).

۵-۵. بیداری اسلامی و غیریت‌سازی با تمدن غرب در دو سطح منطقه و ایران

افول تمدن اسلامی، قرن‌ها تداوم یافت. گذشت زمان به پیشرفت بیشتر تمدن مدرن و عقب‌ماندگی مضاعف مسلمان انجامید. این گسست، به وابستگی فکری به غرب و خودباختگی هویتی برخی مسلمانان انجامید. همچنین تصرف قسطنطنیه در ۱۹۱۸ به‌وسیله بریتانیا، فرانسه و ایتالیا و فروپاشی امپراتوری عثمانی به‌عنوان مظهر قدرت مسلمین، موجی از سؤال را در میان مسلمانان ایجاد نمود. با این محور که «چرا غرب پیشرفت کرد و مسلمانان عقب ماندند». این

پرسش، خاستگاه تلاش‌های ارزشمند در میان اندیشمندان ایران و عرب گردید. برجسته‌ترین این صاحب‌نظران در اولین موج بیداری اسلامی سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. به اعتقاد ایشان: «باید برای یافتن علل این سقوط و سبب این مذلت به خود رجوع کنیم» (اسدآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲). اندیشه‌ها و تحرکات بین‌المللی سید جمال موحی از بیداری اسلامی را به راه انداخت.

معاصر او و در سال‌های بعد، اندیشمندان بسیاری به بررسی علل عقب‌ماندگی جهان اسلام پرداختند: «مودودی به‌عنوان راه‌حل، جهاد، انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی را مطرح میکند» (اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص ۲۲). حنفی بر عقل‌گرایی و مطالعه عقلی متون دینی و از سویی بر علم‌گرایی تأکید دارد (بصری بسیج، ۱۳۹۵). به عقیده بن‌نبی، جهان اسلام باید ضمن حفظ ارزش‌های اخلاقی، خود را از طریق یک برنامه‌ریزی منظم علمی به سطح بالای پیشرفت مادی برساند (بن‌نبی، ۱۹۸۹، ص ۱۷۰) و سید قطب به‌واسطه «روح اهریمنی تمدن غرب»، بر بومی‌گرایی، گذشته‌گرایی و ارائه یک آلترناتیو اسلامی برای تمدن غرب تأکید می‌نماید (اکوانی و ارژنگ، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

آخوند خراسانی «قطع ید استعمار، حفظ بیضه اسلام، جایگاه بالای عدالت در تمدن منور، نابودی ظلم به ملل ضعیف و آزادی» را راه‌حل نجات می‌دانست (کیخا، ۱۳۹۶، ص ۹). شیخ فضل‌الله نوری از علمای بنیادگذار نهضت مشروطه در حالی از اضافه شدن عنوان و محتوای «مشروع» دفاع می‌نمود که به ظواهر تمدنی و ساختارهای سیاسی برآمده از مدرنیسم پایبند بود (کیخا، ۱۳۹۶، ص ۱۹). نائینی آشکارا تشکیل حکومت اسلامی بر محور نیابت ولایی فقها را راه احیای تمدن اسلامی می‌دانست و قناعت به مشروطه را من باب دفع افسد به فاسد می‌پذیرفت (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۴۶).

گرچه شکست مشروطه و مخصوصاً شهادت شیخ فضل‌الله باعث به محاق و انزوا رفتن اندیشه‌های احیاگرانه و نظریه‌پردازی در احیای تمدن اسلامی گشت؛ اما مدرس نگذاشت این پرچم حتی در سایه سنگین‌ترین فشار اختناق رضاخانی بر زمین ماند. او در اندیشه‌های

احیاگران خود، آشکارا رویکردی تمدنی داشت و با وقوف بر آسیب‌های عصری و نیز عصر طلایی تمدن اسلامی، به دنبال احیای این تمدن از طریق احیای لوازم آن بود (ترکمان، ۱۳۶۸، ص. ۸۴).

از سوی، عبدالکریم حائری یزدی و بروجردی به ترتیب با تأسیس حوزه علمی قم و تثبیت و تحکیم جایگاه مرجعیت شیعه و ارتقای جایگاه حوزه‌های علمیه در ایران، زمینه را برای آغاز نهضت تاریخی مردم ایران به رهبری امام خمینی آغاز کردند.

۶-۵. انقلاب اسلامی، نقطه عزیمت احیای تمدنی

نهضت منتج به انقلاب اسلامی ایران بر پایه‌های نظری مستحکم و منظومه اندیشگانی جامع امام خمینی بنیادگذاری شد که از آغاز، تمدن سازی اسلامی را بخشی از ماهیت این نهضت می‌انگارد. به تعبیر خرمشاد: «از آنجا که حدوث انقلاب اسلامی ذاتاً تمدنی است، چاره‌ای ندارد جز اینکه بقای تمدنی نیز داشته باشد. انقلاب اسلامی باید بتواند الهام‌بخش و مبنای شکل‌دهی تمدن نوینی در ایران باشد، در غیر این صورت محکوم به زوال و نابودی خواهد بود» (خرمشاد، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۸).

در سیر تکاملی تبیین شده در این تحقیق، پیروزی انقلاب اسلامی در اوج قرار می‌گیرد؛ هرچند از منظری دیگر، این خود آغاز یک حرکت است. انقلاب اسلامی توانست آنچه را برای بیدارگران اسلامی نظیر سید جمال، حسن البناء، سید قطب، امیر عبدالقادر، بن‌بادیس، بشیر الابراهیمی، مودودی، اقبال، محمدباقر صدر، محمدباقر حکیم، نورسی، الفاسی، سنوسی، عمرمختار، امام موسی صدر، کاشانی و نواب یک آرزو و گاه یک رؤیا محسوب می‌شد، جامعه عمل پوشانده و در عینیت تمام و کمال محقق سازد. این گونه بود که با انقلاب اسلامی ایران، موج اول بیداری اسلامی که با سید جمال آغاز شده و بیشتر نظری بود، به موج دومی منتهی شد که بیشتر عمل‌گرا، عینیت‌بخش و پیش‌برنده بود (خرمشاد، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۴). موجی که به سرعت کشورهای منطقه و سپس جغرافیای جهان و حتی تئوری‌های رایج انقلاب را در میان اندیشمندان درنوردید و جنبش‌های عینی و فکری متعدد بیداری را شامل شد.

در فراترکیب پیش‌گفته، پیروزی انقلاب اسلامی با اختلاف، پربسامدترین زمینه «عینی و فکری» احصا شده در طرح تمدن نوین اسلامی است؛ به گونه‌ای که محققان ایرانی در ۳۱

اثر پژوهشی مستقل شامل پایان‌نامه، کتاب و مقاله بر آن تأکید کرده‌اند (صدرشیرازی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۰).

این امر، در آثار متفکران غربی نیز نمودی آشکار دارد. فوکویاما انقلاب اسلامی را نقطه عطفی در احیای «بنیادگرایی اسلامی» ای می‌داند که داعیه احیای دوران شکوه تمدنی اسلام را دارد (ثابتی منفرد و نجفی، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۰ به نقل از فوکویاما، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۳). ساموئل هانتینگتون پس از اشاره به این دو نکته که اسلام تنها تهدیدکننده واقعی غرب است و مواجهه غرب و اسلام، تمدنی است، خاستگاه این مواجهه را احیای این تمدن در قالب انقلاب اسلامی می‌داند: «بعد از انقلاب ایران در ۱۳۷۹، یک شبه جنگ تمدنی میان اسلام و غرب به وجود آمد» (هانتینگتون، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۱)؛ لذا «انقلاب اسلامی»، نه تنها زمینه «طرح تمدن نوین اسلامی» که بخشی از فرایند تحقق آن است. رابطه دو مفهوم فوق، رابطه دو مفهوم مجزا و البته مرتبط با یکدیگر نیست؛ بلکه این دو مفهوم، درهم تنیدگی ماهوی داشته و دارای رابطه‌ای ارگانیک و اندام‌وار هستند. تمدن نوین اسلامی، هدف کلان انقلاب اسلامی و البته جزئی از ماهیت این انقلاب «مستمر» است.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران نقطه عزیمت طرح تمدن نوین اسلامی به شمار می‌رود؛ این پدیده، ثمره رشد عقول، تعالی روح بشریت و بسترسازی در دیگر ابعاد، طی قرون متمادی است؛ بنابراین طرح تمدن نوین اسلامی، زمینه‌ها و ریشه‌هایی به عمق تاریخ و گستره‌ای به پهنای جغرافیای جهان دارد. بر این باوریم که پرداختن به ماهیت این آرمان، منقطع از فرایند تاریخی تکامل آن ناقص خواهد بود؛ نقضی که خود، زمینه‌ساز ابهامات و کژتابی‌ها در مواجهه با انقلاب اسلامی و رسالت تمدنی آن است. واکاوی بسترهای طرح تمدن نوین اسلامی که تلفیقی نه‌چندان قابل تفکیک از مبانی فکری و تاریخی است، مسئله این جستار بود. این تحقیق، در پژوهشی مستقل و تخصصی و نه در عرض و عرض سایر موضوعات، به این مسئله پرداخته و در پاسخ به این سؤال که «طرح نظریه احیای تمدن اسلامی امام خمینی و رهبر انقلاب بر کدام بسترها و زمینه‌های فکری و تاریخی نضج یافته»، با روش تحلیل تطبیق تاریخی (CHA) سیر حرکت تکاملی تاریخ را در قالب خط‌زمانی آغاز یافته از زمان خلقت انسان بررسی نمود. در این مسیر،

در ابتدا مفهوم تمدن و تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی را بررسی و ضمن بازخوانی برخی از تعاریف موجود، تعریفی مستقل ارائه شد. در بیان چهارچوب نظری بحث، باور به ظرفیت تمدن سازی اسلام، ظرفیت و رسالت تمدنی انقلاب اسلامی و نگاه تکاملی به تاریخ را به مثابه بنیاد فکری برگزیدیم.

بر اساس یافته‌های پژوهش، حرکت تعالی بخش انبیا در قالب هفت مؤلفه قابل تطبیق با تمدن نوین اسلامی، تمدن نبوی به مثابه پایه گذار نهال تمدن اسلامی، نهضت جامع اهل بیت در دو قالب تحکیم ریشه‌های تمدن نبوی و توسعه فرهنگ سیاسی تشیع، دوران طلایی تمدن اسلامی در سه قالب: خلق تجربه زیسته، خلق امید و باورپذیری و نیز خلق ذخایر انباشتی تمدن، بیداری اسلامی در دو سطح منطقه و ایران و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی با ماهیتی تمدنی در حدوث و بقاء، بسترها و زمینه‌های فکری و تاریخی‌ای را فراهم نمودند که جمهوری اسلامی در تراز و افقی به بلندای داعیه احیای تمدن اسلامی متعالی شود.

منابع

- اکبری، مریم (۱۳۹۷). چالش‌های فکری انقلاب اسلامی و راهکارهای آن برای تحقق تمدن نوین اسلامی با تأکید بر دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین، تهران: علمی و فرهنگی.
- اسدآبادی، سید جمال‌الدین (بی‌تا). عروة الوثقی. ترجمه زین‌العابدین کاظمی، تهران: انتشارات حجر.
- اسماعیلی، محمد (۱۳۹۶). تمدن اسلامی از منظر مقام معظم رهبری با تأکید بر تمدن نوین اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی.
- اخلاقی، مرضیه و شریعتمداری، شایسته (گردآورندگان) (۱۳۸۶). انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- الویری، محسن (۱۳۹۵). فرایند سازگار شدن دانش‌های برون‌دینی با بایستگی‌های جامعه اسلامی، پایگاه اطلاع‌رسانی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

<https://www.dte.ir/Portal/home/?news/562718/589123/435350>

- اکبری، مرتضی و رضایی، فریدون (۱۳۹۳). واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی، ۳ (۵)، ۸۵-۱۰۸.
dor: 20.1001.1.23295599.1394.3.5.4.7

- اکوانی، حمدالله و اردوان، ارژنگ (۱۳۹۱). مدرنیته و اندیشه احیاگر: مروری بر اندیشه سیاسی سید قطب. دانش سیاسی، ۱ (۲)، ۳۳-۵۴.
<https://ensani.ir/fa/article/365803>

- امام خمینی، سید روحالله (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و چهارم.

- امام خمینی، سید روحالله (۱۳۹۲). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم.

- امام خمینی، سید روحالله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.

- امام خمینی، سید روحالله (۱۳۸۱). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- امامی، معصومه (۱۴۰۴). بررسی مؤلفه‌ها، موانع و راهبردهای تمدن‌سازی اسلامی در ادعیه امام سجاده (ع). رساله دکتری، دانشگاه اراک.

- امینی، جواد (۱۳۹۴). نقش دولت در تمدن‌سازی نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.

- بابایی، احسان و جوکار، حامد (۱۳۹۹). سیر تکاملی تاریخ از دیدگاه استاد مطهری. مطهری‌پژوهی، ۱ (۱)، ۶۷-۹۸.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1861573>

- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۶). تبارشناسی مفهوم «تمدن civilization» در غرب جدید (ضرورت احتیاط در استفاده از واژه تمدن). فصلنامه آینه پژوهش، ۲۸ (۷)، ۵۳-۶۲.

[doi: 10.22081/jap.2017.65189](https://doi.org/10.22081/jap.2017.65189)

- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء. تهران: نشر رسا.

- بصیری بسیج، عباس (۱۳۹۵). بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی، دو فصلنامه پژوهش در تاریخ، ۷ (۳ و ۴)، ۱۲-۳۰. https://pdtsj.ut.ac.ir/article_71173.html
- بن نبی، مالک (۱۹۸۹م). وجهه العالم الاسلامی. ترجمه عبدالصبور شاهین، دمشق: دارالفکر.
- پوپر، کارل (۱۳۶۶). جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۸). مدرس در پنج دوره تقنینیه، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- ثابتی منفرد، امیرحسین و نجفی، موسی (۱۳۹۹). چالش تمدنی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا با تأکید بر نظریات کسینجر، هانتینگتون و فوکویاما. مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۷ (۶۰)، ۹۳-۱۱۲. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1708919>
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو. تهران: علمی و فرهنگی.
- جهانپین، فرزاد و معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۳). فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۱ (۳۹)، ۲۹-۴۶.
- https://enghelab.maaref.ac.ir/browse.php?a_id=1043&sid=1&slc_lang=fa
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۰). مؤلفه‌های تمدن اسلامی. مجموعه مقالات آفاق تمدنی انقلاب اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع)، صص ۲۳۹-۲۷۰.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). انسان ۲۵۰ ساله: نگاهی یکپارچه به سیره سیاسی و روش مبارزاتی ائمه^(ع). تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی (مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی، صهبا).
- حیدری، محمد ثابت (۱۳۹۵). تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۶ (۲۳)، ۱۲۷-۱۵۴. https://www.jsfc.ir/article_15329.html
- درخشه، جلال (۱۳۹۰). آفاق تمدنی انقلاب اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۴/۳/۱۷). بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22816>
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۰/۴/۹). بیانات در دیدار مسئولان نظام

- در روز عید مبعث. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=12834>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۹/۱۲/۲۱). بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47510>
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۱/۸/۲۸). دیدار مردم اصفهان. <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=51369>
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۵). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دورانت، آریل و دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۰). مشرق زمین گاهواره تمدن. ترجمه عسکری پاشایی، امیرحسین آریانپور، احمد آرام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعی شمس آبادی، محمدحسین (۱۳۹۹). نخبگان و تمدن سازی اسلامی. تهران: نشر تراث
- سپهری، محمد (۱۳۸۵). تمدن اسلامی در عصر امویان. تهران: نورالثقلین.
- شجاعی، نیما (۱۴۰۰). درآمدی بر روش تحلیل تطبیقی - تاریخی در ارتباط با موضوع دموکراسی در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۲ (۳)، ۲۷-۵۰.
- [doi:10.22034/jsi.2021.250828](https://doi.org/10.22034/jsi.2021.250828)
- صدرشیرازی، محمدعلی (۱۴۰۲). چیستی و راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی در آثار متفکران ایرانی بعد از انقلاب. رساله دکتری، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴ ق). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: انتشارات اسلامی.
- عزتی، امیرحسین، چهاردولی، عباس و ترابی، محسن (۱۳۹۹). مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی و الزامات شکل‌گیری و ثمرات آن مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری. نشریه علمی مدیریت اسلامی، ۲۸ (۱)، ۷۵-۹۶. https://im.ihu.ac.ir/issue_2201029_2201030.html
- علیجان‌زاده روشن، محمدحسین (۱۳۹۴). تمدن اسلامی؛ نگاهی اجمالی به بیانات رهبر معظم انقلاب در این باره. قم: مجد اسلام.

- غلامی، رضا (۱۳۹۴). عبرت‌های انحطاط؛ درآمدی بر مبنا و معنای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی. <https://r-gholami.ir/?p=987>
- غلامی، رضا (۱۳۹۶). فلسفه تمدن نوین اسلامی. تهران: سوره مهر.
- فوزی، یحیی و محمود رضا صنم زاده (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی. فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۳ (۹)، ۴۰-۷.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/989914>
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۵). پایان تاریخ و انسان واپسین. ترجمه عباس عربی و زهره عربی، تهران: نشر خنکده.
- قاسمی، حاکم (۱۳۹۶). تمدن اسلامی در مرحله گذار؛ ضرورت آینده‌نگاری و راهبردپردازی. دو فصلنامه آینده‌پژوهی در ایران، ۲ (۲)، شماره پیاپی ۳، ۲۱-۳.
- [doi: 10.30479/jfs.2017.1558](https://doi.org/10.30479/jfs.2017.1558)
- کیخا، رقیه (۱۳۹۶). سنخ‌شناسی متفکران معاصر ایرانی در احیای تمدن اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی.
- لوکاس، هنری استیون (۱۳۶۶). تاریخ تمدن. ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات کیهان.
- محمودی کیا، محمد (۱۳۹۹). امام خمینی و مسئله تمدن‌اندیشی، به مناسبت سی و یکمین سالگرد بزرگداشت حضرت امام خمینی.
- <https://www.ri-khomeini.ac.ir/fa/content/article/single/id/3672>
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۹۲). نبوت از دیدگاه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مومنی‌ها، محمدهادی و نجف‌علیزاده، مجید (۱۳۹۸). نقش نخبگان در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی. تهران: کهکشان علم.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه‌الامة و تنزیه‌الامة. به کوشش سید جواد ورعی، قم: بوستان کتاب.

- نجفی، موسی (۱۳۹۴). تمدن‌سازی در ذات انقلاب اسلامی است.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/10/27/973313>

- نجفی، موسی و غلامی، رضا (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی و نقش محوری آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با تأکید بر دکترین امامت. مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۵)، ۱۲۱-۱۴۰.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1515199>

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱). نظریه برخورد تمدن‌ها؛ هانتینگتون و منتقدانش. ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران: وزارت امور خارجه.

- همایون، محمدهادی (۱۳۹۰). هویت تمدنی انقلاب اسلامی ایران و رسالت زمینه‌سازی ظهور. مجموعه مقالات آفاق تمدنی انقلاب اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع)، صص ۱۵۱-۱۸۲.

- Boylorn, R. (2008). Lived Experience. In: The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods, doi.org/10.4135/9781412963909.n250

- Huntington, S. P. (1993). The Clash of Civilizations?. *Foreign Affairs*, 72 (3), 22-49. [doi:10.2307/20045621](https://doi.org/10.2307/20045621). ISSN 0015-7120. JSTOR 20045621

- Lewis, B. (1990). The Roots of Muslim Rage. *The Atlantic Monthly*, 226(3), 47-60. <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/1990/09/the-roots-of-muslim-rage/304643/>

- Mahoney, J. (2000). Path Dependence in Historical Sociology. *Theory and Society*, 29(4), 507- 548.

- Tilly, C. (1984). *Big Structures, Large Processes, Huge Comparisons*. New York: Russell Sage Foundation. <https://www.jstor.org/stable/10.7758/9781610447720>